

متن پرسش

سلام جوانی ۲۸ ساله هستم در دوران دبیرستان با معنویت و سیروسلوک آشنا شدم ولی در یک لحظه پایم لیز خورد و گناهی مرتکب شدم بعد از آن همیشه احساساتم با خدا در دوران بود گاهی خوب گاهی بد و ناامید می شدم تا اینکه شبی بیدار شدم دیدم هیچ حسی به خدا و معنویت ندارم هیچ بلکه نوعی بغض و کینه نسبت به این مسایل دارم از خدا می ترسیدم انگار باری به اندازه صد تن بر روی دوشم بود همیشه خودم را نوعی پیر حشس می کردم که توانائی انجام هیچ کاری را ندارم از اینکه این حس را داشتم پریشان بودم به اعضای خانواده هم بد بودم ذره ذره نسبت به معنویت دور می شدم از قرار گرفتن در جمع های مذهبی بیزار بودم در موقع شنیدن روضه احساس سرور می کردم نوعی حق به دشمنان خدا می دادم این حالت در من بود تا چند ماه پس از چند ماه وضعم بهتر شد ولی نوعی سنگینی را حس می کردم نمی توانستم سمت خدا برم اگر حس معنوی خوبی به من دست می داد سریع بیخیال می شدم انگار قلبم گنجایش نداشت همیشه می خواستم چیزی در قلبم باشد که آرام شوم همیشه دنبالش عشق زمینی بودم که در تمامی موارد شکست خوردم حدود سه سال پیش دختری دیدم که فکر کردم به خواسته ام رسیدم روز به روز خودم را در زیراشعه او میدیدم فکر جدائی و دوست نداشتن او برایم مساوی مرگ بود وهست با اینکه ما رابطه ای نداشتیم ولی این علاقه ولذت در من بود با این که حدود یکسال است که ندیدمش ولی مهرش از دلم بیرون نرفته مهر او را با هیچ چیز عوض نمی کنم وانگار پرده ای روی قلبم کشیدن نمی زارن به چیز دیگه ای فکر کنم خودم هم ناامید شدم از اینکه بتوانم بیخیال شم می گم چون من مهر او را به همه چیز ترجیح دادم خدا مرا تنبیه می کنه برخی اوقات چنان منو مسحور میکنه که انگار قفل شدم دیگه هیچ علاقه ای به عبادات ندارم از خودم ناامیدم و بر همین اساس دست به هر کاری می زنم ولی بعد پشیمان می شوم من در مانده ام کسی نیست مرا یاری کند چون توسل نمی توانم بکنم نسبت به همه ناامیدم وهمش دنیال راه فرارم ولی متاسفانه راهی نیست این مزه ای که از علاقه به آن شخص بردم زیر زبانم مانده ونمی توانم دست بکشم همیشه تا به سختی می فتم به سراغ افکار می روم انگار یکی مرا به سوی آتش هل می ده میگین کسی که از سلوک برگشته چاره نداره تمام بد بختی من اینه که به نظرم نتوانستم جای اونو تو قلبم پرکنم ومدام از پی همه چیز می روم

متن پاسخ

علیکم السلام، باسمه تعالی کتاب «چگونگی ادب خیال و عقل و قلب» را مطالعه کنید. متن کتاب روی

سایت لب المیزان هست. ان شاء الله وقتی خیال خود را مدیریت کردید، عهد قلبی شما به خدا
برمی‌گردد. موفق باشید